

روابط میان فدراسیون روسیه و احزاب راست افراطی پوپولیستی اروپایی؛ ریشه‌ها و پیامدها

الهه کولایی^۱

علیرضا ثمودی پیلهرود^۲

اگرچه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و تضعیف روسیه در عرصه بین‌المللی، روابط میان روسیه و غرب با تنش چندانی مواجه نبود، اما به مرور و به ویژه پس از به قدرت رسیدن پوتین روابط این دو کنشگر با تنش‌های مختلفی همراه شد. نقطه عطف تغییر در نگاه روس‌ها به غرب، سال ۲۰۰۴ بود که مجموعه‌ای از انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های پیشین شوروی به وقوع پیوست. به باور نخبگان حاکم در روسیه این اقدام‌ها، نقطه پایان قرارداد میان سیاستمداران جریان اصلی در غرب با روسیه و لحظه مهمی در چرخش نگاه روسیه از غرب و تشدید احساسات ضدغربی در روسیه است. پس از آن بود که روسیه درصدد تثبیت جایگاه خود در نظام بین‌الملل و تضعیف ساختارهای غرب به‌ویژه اتحادیه اروپا برآمد. روسیه در سال‌های اخیر توانسته، روسیه‌دوستی و شک‌گرایی به اروپا را که دو روی یک سکه هستند در اروپا پیش ببرد. این سیاست روسیه برای احزاب و کشورهایی که خود را قربانی اتحادیه اروپا می‌دانند، جذابیت فراوانی دارد. مسکو امیدوار است که به قدرت رسیدن احزاب راست افراطی، موجب تضعیف ساختارهای لیبرال دموکراسی شود. هدف محوری سیاست خارجی روسیه در سال‌های گذشته به چالش کشیدن ساختارهای امنیتی موجود در غرب و تضعیف انسجام اتحادیه اروپا است. پرسش اصلی مقاله این است که «اهداف کلان روسیه در تقویت روابط خود با احزاب راست افراطی پوپولیستی اروپایی چگونه قابل تحلیل است؟» در پاسخ این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که «هدف محوری سیاست خارجی روسیه در سال‌های گذشته به چالش کشیدن ساختارهای امنیتی موجود در غرب است و مسکو امیدوار است فشار احزاب پوپولیست بتواند موجب افول روایت لیبرال غربی و تضعیف ساختارهای لیبرال دموکراسی به‌ویژه اتحادیه اروپا شود». این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: پوپولیسم، روسیه، راست افراطی، اتحادیه اروپا، قدرت بزرگ، اوراسیاگرایی و ناتو.

^۱. نویسنده مسئول، استاد گروه مطالعات منطقه‌ای، گرایش مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران، ایران.

Email: ekolaee@ut.ac.ir

Email: alirezasaamoudi@gmail.com

^۲. پژوهشگر حوزه اروپا

- این مقاله علمی _ پژوهشی می‌باشد و از نتایج اجرای یک طرح پژوهشی، مصوب مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران است که با حمایت مالی این مرکز اجرا شده است. تاریخ دریافت ۹۹/۲/۱۴ و تاریخ پذیرش ۹۹/۳/۳۱.

مقدمه

روابط روسیه با کشورهای اروپایی به لحاظ تاریخی معمولاً تحت تأثیر عامل جغرافیا شکل گرفته است. صاحب‌نظران از دیرباز از عامل جغرافیا و مجاورت جغرافیایی برای تبیین همکاری و ستیزه میان کنشگران استفاده کرده‌اند. این امر منطقی است که نزدیکی کنشگران به لحاظ جغرافیایی به یکدیگر، امکان بروز درگیری میان‌شان را افزایش می‌دهد. در سطح جهانی در این انگاره که روسیه یک قدرت بزرگ محسوب می‌شود، تردیدی وجود ندارد؛ انگاره‌ای که بر نقش تاریخی روسیه به‌عنوان یک قدرت مهم جهانی مبتنی است. همچنین برخورداری از توان نظامی، بازدارندگی اتمی و پیروزی‌های نظامی پیشین در پندار روسیه از خود به‌عنوان یک قدرت جهانی بسیار محوری است. جایگاه تاریخی روسیه به‌مثابه یک قدرت نظامی مهم به دلیل پیروزی اتحاد جماهیر شوروی بر هیتلر در جنگ جهانی دوم و جایگاه آن به‌عنوان ابرقدرت اتمی شکل گرفته است. حتی در یک چشم‌انداز وسیع‌تر، پیروزی بر ناپلئون در سال ۱۸۱۲ در تبدیل‌شدن این کنشگر به یک قدرت زمینی بزرگ اثرگذار بوده است. از سوی دیگر، عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین بهره‌مندی از بازدارندگی اتمی نیز به تثبیت جایگاه روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ کمک کرده است. روسیه در سال‌های اخیر و پس از پشت سر گذاشتن دوران ضعف در دهه ۹۰ میلادی توانسته است با احزاب مختلفی از جمله چپ رادیکال تا راست نومحافظه‌کار در اروپا همکاری کند. این موفقیت در جنگ اطلاعاتی روسیه ریشه دارد. جنگ اطلاعاتی با هدف دست‌کاری و یا اثرگذاری بر افکار عمومی با اطلاعات نادرست است که با استفاده از رسانه‌های دولتی و البته رسانه‌های اجتماعی انجام می‌شود. جنگ اطلاعاتی روسیه همزمان برای پوپولیست‌های^۱ جناح راست و چپ جذاب است و مسکو امیدوار است، فشار پوپولیست‌ها بتواند موجب افول روایت لیبرال‌دموکراسی غربی شود. ارتباط میان روسیه و احزاب پوپولیستی اروپایی در سال‌های اخیر مورد توجه صاحب‌نظران سیاسی بوده است. سه عامل در شکل‌گیری این موضوع مهم بوده است. نخست، نوعی علاقمندی خاص میان به اصطلاح اشخاص و احزاب مشکل‌آفرین اروپایی با روسیه دوران پوتین وجود دارد. دوم، بسیاری از این احزاب راست افراطی، اهدافی مشابه با سیاست‌های روسیه از جمله

^۱. Populists

محدود کردن همکاری با اتحادیه اروپا، تقویت نقش قوی تر برای دولت های ملی و اعمال محدودیت بر حقوق اقلیت های (قومی، مذهبی و جنسی) دارند. سوم، بسیاری از این احزاب دارای ارتباط و پیوند مستمر با روسیه هستند، حال یا از طریق مشارکت و حضور در شبکه های مختلف و یا همکاری با عوامل روسی مختلف.

مقام های روس بارها جهانی شدن را به عنوان نیرویی در نظر می گیرند که موجب تضعیف اقتدار ملت ها و میراث فرهنگی می شود. غرب نیز به عنوان یک کنشگر در حال افول ترسیم می شود که نسبت به ریشه های مسیحی خود، بی تفاوت شده است و این که جامعه یوروآتلانتیک راه حل مناسبی برای این معضلات نیست و بیشتر منشاء بروز این اتفاق هاست. همچنین برای مقابله با تحولات سریع و بی سابقه که موجب به لرزه درآمدن جهان شده است باید دست به اقدام زد. در این شرایط، ضرورت داشتن رهبران قدرتمند هم به خوبی مشخص است، رهبرانی همچون پوتین که می توانند این اصول را اجرا کنند. وطن پرستی، حمایت از مذهب، خانواده و حفظ سنت های ملی از اصول مهم محافظه کاری است. پوتین، رئیس جمهور روسیه، بارها مفهوم وطن پرستی را در سخنرانی های خود به کار برده و به نظر بسیاری از جمله مقام های احزاب پوپولیست اروپا این خصیصه را در عمل خود نیز نشان داده است. بی تردید، نمی توان در میان احزاب راست اروپایی نیروهایی یافت که مخالف این سخنان باشند. این سخنان پوتین برای این احزاب آشناست و در واقع از باورهای اساسی آنها محسوب می شود. به همین خاطر روسیه پوتین تنها قدرتی است که می تواند از این ارزش ها دفاع کند زیرا ضدلیبرالیسم و ضدغرب است و در موضوع های اجتماعی، رویکردی محافظه کار دارد، ملی گراست و رهبری قدرتمند دارد که برای تحقق اهداف خود از هیچ اقدام یک جانبه گرایانه دریغ نمی کند. با توجه نکته های گفته شده و با در نظر گرفتن چالش های میان فدراسیون روسیه و اتحادیه اروپا در سال های اخیر در حوزه های مختلف در این مقاله تلاش می شود، ارتباط میان فدراسیون روسیه و احزاب راست پوپولیستی اروپایی و همچنین پیامدهای این روابط بر اتحادیه اروپا بررسی شود. در این راستا این پرسش اصلی مطرح شده است که «اهداف کلان روسیه در تقویت روابط خود با احزاب راست افراطی پوپولیستی اروپایی چگونه قابل تحلیل است؟» در پاسخ این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که «هدف محوری سیاست خارجی روسیه در سال های گذشته به چالش کشیدن ساختارهای امنیتی موجود در غرب است و امیدوار است فشار احزاب پوپولیست بتواند موجب افول روایت لیبرال غربی و

تضعیف ساختارهای لیبرال دموکراسی به‌ویژه اتحادیه اروپا شود». این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی است.

چارچوب مفهومی

روسیه پس از پایان جنگ سرد با توجه به این که توانمندی‌های قابل توجه خود را حفظ کرد به‌طور طبیعی بر این باور بود که محیط پسا شوروی همچنان در حوزه نفوذ روسیه باقی خواهد ماند. مسکو معتقد است، نظام بین‌الملل فعلی به سود ایالات متحده است؛ به این معنا که حقوق بین‌الملل به گونه‌ای شکل گرفته است که غرب می‌تواند آن را به نفع خود تفسیر کند. در دو دهه اخیر سه رویداد موجب شکل‌گیری این ذهنیت در میان مقام‌های روس به ویژه پوتین شد که غرب به دنبال تضعیف روسیه است؛ نخست، مجموعه‌ای از اقدام‌ها که به از بین رفتن نظام‌های حاکم در سه جمهوری پیشین شوروی منتهی شد و با عنوان انقلاب‌های رنگی شناخته می‌شود. انقلاب گل رز^۱ در گرجستان در سال ۲۰۰۳، انقلاب نارنجی^۲ در اوکراین در سال ۲۰۰۴ و انقلاب لاله^۳ در قرقیزستان در سال ۲۰۰۵. روس‌ها این رویدادها را قیام‌های خودجوش نمی‌دانستند، بلکه آن را توطئه آمریکا و اروپا تلقی می‌کردند که به دنبال به چالش کشیدن حوزه خارج نزدیک روسیه بودند و رویکرد جدید غرب این بود که منافع امنیتی غرب با هزینه و تلفات کم تامین شود. دوم، تحولاتی که کشورهای عرب در شمال آفریقا (اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس) و کشورهای غرب آسیا را در بر گرفت. نگاه روس‌ها به این تحولات نیز مشابه با انقلاب‌های رنگی بود. از نظر مسکو، غرب آگاهانه به دنبال ایجاد بی‌ثباتی در شمال آفریقا و غرب آسیا برای تامین منافع خود است. سوم، بروز اعتراض‌ها پیرامون انتخابات پارلمانی روسیه در دسامبر ۲۰۱۱ و حضور شهروندان بی‌شمار، نمایشی غیرمنتظره از مخالفان پوتین بود. پوتین بر این باور بود که ایالات متحده در پشت پرده این اعتراض‌ها را مدیریت می‌کند و ادامه همان رویه انقلاب‌های رنگی و بهار عربی است. وی حتی هیلاری کلینتون^۴، وزیر خارجه وقت آمریکا، را متهم کرد که با دادن علائمی به رهبران مخالفان با همکاری وزارت خارجه آمریکا این اعتراض‌ها را آغاز کردند (Gude, 2017).

^۱. Rose Revolution

^۲. Orange Revolution

^۳. Tulip Revolution

^۴. Hillary Clinton

تاریخ روسیه از زمان پتر کبیر^۱ و حتی دوران کی‌یف^۲ به طور مداوم میان تقلید از اروپا و دوری از آن به‌عنوان دیگری در نوسان بوده و همواره کشمکش میان غرب‌گرایان (که به دنبال تقلید از جوامع لیبرال و بازار آزاد اروپایی هستند) با اسلاوگرایان (که به دنبال پیشبرد یک جنبش تمام اسلاوگرا هستند) در جریان بوده است. اسلاوگرایان بر سرشت منحط اروپا تاکید می‌کنند که از ارزش‌های مسیحیت دور شده و به سوی فساد جنسی و تباهی اجتماعی در حال حرکت است و تنها این روسیه است که با کلیسای ارتدوکس^۳ همچنان نماینده اروپای قدیم محسوب می‌شود. اروپا از خود دور شده است و به یک اروپای دروغین تبدیل شده است؛ در حالی که روسیه همچنان اروپای حقیقی باقی مانده است (Neumann, 2017). ولی غرب‌گرایان، روسیه را یک کشور اروپایی می‌دانستند که باید از الگوی نوسازی اروپایی پیروی کند. برای غرب‌گرایان، سنت‌های عقل‌گرایی و فردگرایی غربی قابل تمجید بود، اما اسلاوگرایان حقیقت غیرمادی صوفی‌گرایی در روسیه و کلیسای ارتدوکس را ستایش می‌کردند. از دید آنان، نظام سیاسی روسیه باید بر محور یک دولت مقتدر و متمرکز با مشی پدرسالارانه شکل می‌گرفت (کولایی، ۱۳۹۷: ۳-۲۲). گومیلف^۴ یکی از چهره‌های شاخصی است که به باور بسیاری از پیشگامان اولیه اوراسیاگرایان است، واژه اوراسیا^۵ را مطرح کرد و به رابطه ارگانیک میان روسیه و قبایل ترکمن - مغولی استپ پرداخت. وی در مورد روسیه نیز می‌گوید، روس‌ها و مردم منطقه استپ یک قوم برتر ناخواسته و یک تمدن یا امپراتوری طبیعی را تشکیل می‌دهند.

الکساندر دوگین^۶، فرد دیگر شناخته شده در این حوزه است. دوگین در سال ۱۹۹۷ اثر معروف خود را با عنوان «بنیادهای ژئوپلیتیک: آینده ژئوپلیتیک روسیه»^۷ منتشر کرد. وی این موضوع را مطرح می‌کند که جنگ سرد را فقط نباید یک مناقشه میان ایدئولوژی‌های رقیب در نظر گرفت، بلکه ستیزه‌ای میان به اصطلاح «مردم سرزمین»^۸ و «مردم دریا»^۹

^۱. Peter the Great

^۲. Kievan

^۳. Orthodox Church

^۴. Gumilev

^۵. Eurasia

^۶. Alexander Dugin

^۷. The Foundations of Geopolitics: The Geopolitical Future of Russia

^۸. Land People

^۹. Sea People

است. دوگین پیش‌بینی می‌کند، روسیه به‌لحاظ فیزیکی و ایدئولوژیک از غرب فاصله می‌گیرد و رهبری قلمروی اوراسیا را بر عهده می‌گیرد که شامل روسیه اروپایی و بخش‌های آسیایی امپراتوری پیشین شوروی را در برمی‌گیرد و همه این مناطق زیر چتر فرهنگی روسیه به وزنه‌ای در برابر هژمونی غرب تبدیل می‌شود (Leighton, 2017:814). از نظر دوگین، قلب جهان یا هارتلند^۱ اوراسیا است که یک تمدن و یک ابرقومیت است و دشمن اصلی هم سرزمین دریا و نمود ایدئولوژیک آن هم، آتلانتیک‌گرایی^۲ است. دریا که ایالات متحده و آتلانتیک‌گرایی است برای از بین بردن شوروی توطئه کرده است. وظیفه تاریخی پیش روی روسیه در مقطع کنونی، گرد هم آوردن تمام هارتلند اوراسیا پیرامون دولت روسیه است و متحد ساختن آنها برای جنگ با ایالات متحده و آتلانتیک‌گرایی است. در واقع این امر حرکت در راستا سرنوشت تاریخی روسیه و ساخت یک دولت بزرگ یا امپراتوری از اوراسیا است. وی در کتاب خود با عنوان نظریه سیاسی چهارم^۳ به دنبال ارائه یک ایدئولوژی قوی در مورد اوراسیاگرایی^۴ است. دوگین، خواستار شکل‌گیری «بهار روسی»^۵ و تسلط بر اروپا از طریق اوکراین است و روسیه را رهبر جبهه محافظه‌کار اوراسیا می‌داند که از سنت در برابر لیبرالیسم و خودبسندگی در برابر نهادهای دموکراتیک و از یکپارچگی قاطع در برابر کثرت‌گرایی روشنگری^۶ حمایت می‌کند. نکته مهم این است که پندار دوگین از غرب، مشابه با نظر راست افراطی اروپا از غرب است. «غرب»، ارجاعی به تمام تمدن غرب و اروپا نیست، بلکه اشاره‌ای به شکلی خاص از تمدن غرب و اروپا است که بر لیبرالیسم، مساوات‌طلبی و فردگرایی استوار است (Tudor, 2014). از نظر دوگین، بحران هویت تمام هویت‌های پیشین تمدنی، تاریخی، ملی، سیاسی، قومی، مذهبی و فرهنگی را به نفع یک هویت غرب‌محور کنار گذاشته است. دوگین همچون راست افراطی اروپا معتقد است، غرب واقعا نسبت به فرهنگ حقیقی اروپا غریبه و در واقع، دشمن اروپا است. از نظر وی، آتلانتیک‌گرایی، لیبرالیسم و

^۱. Heartland

^۲. Atlnticim

^۳. The Fourth Political Theory

^۴. Eurasianism

^۵. Russin Spring

^۶. Enlightenment Pluralism

فردگرایی همگی شر مطلق برای هویت هند و اروپایی است زیرا این مفاهیم با این هویت سازگار نیست.

در دو دهه‌ی اخیر و با ورود پوتین به عرصه قدرت مفهوم اورسیاگرایی دوگین وارد سطوح عالی سیاست‌گذاری روسیه شده است. پوتین همواره فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را بزرگ‌ترین تراژدی قرن بیستم می‌داند و تقویت ملی‌گرایی روسیه و بازگرداندن آن به جایگاه ابرقدرتی تاکید دارد. پوتین، روسیه را بزرگ‌ترین دولت اوراسیایی و البته یک کشور اوراسیایی می‌داند. روسیه در دوران پوتین در جهانی که به سوی امپریالیسم نوین حرکت می‌کند، سهم خود را از ژئوپلیتیک قدرت در جهان می‌خواهد و ادعای قدرت بزرگ‌بودن را نه تنها در مورد مناطق پیشین شوروی، بلکه درباره مناطق دیگر هم مطرح می‌کند. این ادعا بیش از اینکه مبتنی بر واقعیت روز باشد، ریشه تاریخی دارد و از خودباوری سیاسی، ژئوپلیتیک و نظامی-امنیتی روسیه در قرن‌های گذشته برآمده است. این خودباوری نه تنها در افکار و گرایش‌های رهبران کرمین، بلکه در روح و جان ملت روسیه ریشه دارد (کولایی و عابدی، ۱۳۹۷: ۱۴). در همین حال، روسیه به دلیل شرایط جدید بین‌المللی به اتحادها و نهادهای جدیدی می‌اندیشد. مقام‌های روس جایگاه قدرت بزرگ را برای بقای خود مهم می‌دانند. هویت قدرت بزرگ بدین معناست که می‌بایست به روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ احترام گذاشت و این کشور می‌تواند به-عنوان یک قدرت بزرگ دست به کنشگری بزند. از نظر کرمین در چارچوب شرایط پساجنگ سرد، امکان حفظ حاکمیت ملی خود وجود ندارد و برای حفظ حاکمیت ملی نیز تغییر در موازنه قوا ضروری است. مفاهیم دوگین در مورد اوراسیاگرایی، بلشویسم ملی^۱ و انقلاب محافظه‌کاری و البته سیاست‌های پوتین برای سیاستمداران دست راستی اروپایی، جذاب هستند. رویکرد ضدلیبرالی و ضدایدئولوژی‌های غرب و نگاه سنتی پوتین نیز موجب محبوبیت او در میان احزاب دست راستی شده است. برای احزابی همچون طلوع طلایی^۲، دوگین نوعی مرشد ایدئولوژیک محسوب می‌شود که تحلیل‌های وی منطق نهفته در سیاست‌های خارجی روسیه را تلخیص می‌کند.

^۱. National Bolshevism

^۲. Golden Dawn

جذابیت‌های روسیه برای احزاب پوپولیستی

روسیه در سال‌های اخیر به دنبال ایجاد روابط با رهبران و احزاب مخالف همگرایی اروپایی و احزاب راست بوده است. راهبرد نفوذ روسیه منطبق با رفتار تاریخی و فرهنگی هر کشوری انجام می‌شود. ارتباط میان روسیه پوتین و احزاب پوپولیستی اروپایی به یک نگرانی مهم در محافل اروپایی تبدیل شده است. احزاب راست افراطی اروپایی حضور طولانی‌مدت پوتین در قدرت را یک نوع پیروزی برای ایدئولوژی نومحافظه‌کارانه خود و توانمندی‌های جناح راست می‌دانند. اگرچه پوپولیست‌های اروپایی دارای پیشینه ایدئولوژیک متفاوتی هستند، اما زمانی که پندار این احزاب از روسیه در خدمت برنامه‌های اروپاستیزی قرار می‌گیرد، مواضع آنها همگرا می‌شود. مسکو در سال‌های اخیر توانسته است با احزاب مختلفی از جمله چپ رادیکال تا راست نومحافظه‌کار همکاری کند. یکی از عوامل جذابیت روسیه دوران پوتین، عامل مذهب است. در سال‌های اخیر کلیسای ارتدوکس نقش مهمی در پیشبرد سیاست‌های کرملین ایفا کرده است. تظاهرات سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در روسیه ضرورت بازسازی پایگاه حمایتی از کرملین را آشکار ساخت. مسکو در واکنش به این تحولات، مناسبات خود با کلیسای ارتدوکس را تقویت کرد و نوعی روایت میهن‌پرستانه را در دستورکار قرار داد که دربرگیرنده پیشبرد ارزش‌های محافظه‌کاری است. کرملین مدعی است از تمام روس‌ها در برابر تهدیدهای اخلاقی غرب محافظت می‌کند.

در راهبرد امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۱۵ نیز به ارزش‌های اخلاقی – معنوی اشاره و به موضوع امنیت ملی روسیه تبدیل شده است. این راهبرد بر ساخت ظرفیت‌های معنوی روسیه در جهان چندمرکزی تاکید و تخریب ارزش‌های اخلاقی و معنوی سنتی روسیه را به‌عنوان تهدید جدی برای امنیت ملی روسیه مطرح می‌کند. نه تنها پوتین، بلکه روس‌ها از زمان تزارها نیز همواره تلاش کرده است خود را به‌عنوان حافظ سنت ارتدوکس معرفی کند. کرملین به دلیل برخورداری از روابط محکم با کلیسای ارتدوکس روسیه از آن به‌عنوان یک نیروی نیابتی در کشورهای اروپایی برای مشروعیت‌بخشیدن به روایت‌ها، جهان‌بینی و منافع خود استفاده می‌کند. برای احزاب دست راستی کشورهای همچون بلغارستان و یونان، مذهب نقشی بسیار مهمی در رویکردشان به روسیه ایفا می‌کند زیرا روسیه بزرگ‌ترین ملت ارتدوکس

در جهان است. رهبران احزابی همچون حمله^۱ بلغارستان و یا طلوع طلایی یونان بارها به پیوندهای مذهبی میان خود و روسیه اشاره کرده‌اند. از نظر حزب طلوع طلایی با توجه به پیوندهای مذهبی میان روس‌ها و یونانی‌ها این دو کشور متحدان طبیعی و تاریخی یکدیگر هستند. در روسیه، پوتین نوعی از ملی‌گرایی تکامل یافته است که از مذهب و سنت تاریخی و به‌ویژه کلیسای ارتدوکس وام گرفته است. محافظه‌کاری اجتماعی^۲ نیز در این میان نقش مهمی ایفا می‌کند. در این رویکرد، ارزش‌های محافظه‌کاری به‌عنوان بدیلی برای لیبرالیسم اروپایی به‌ویژه در موضوع‌هایی همچون حقوق اقلیت‌های مذهبی، زنان و همجنس‌گرایان مطرح می‌شود. روسیه یک نیرو در برابر تهدیدهای پیش روی خانواده‌ها و جوامع سنتی است؛ تهدیدهایی که لیبرالیسم اروپایی آن را ایجاد کرده است (Oliker, 2017:10).

در واقع، محافظه‌کاری اجتماعی پوتین برای احزاب راست اروپایی جذابیت بسیاری دارد. پوتین بارها بر ضرورت مقابله با فعالیت‌های همجنس‌گرایان اشاره کرده است زیرا آنها را تهدیدی برای تضعیف بنیادهای جامعه می‌داند؛ جامعه‌ای که بر رکن خانواده استوار است. در این محافظه‌کاری، جایی برای ازدواج همجنس‌گرایان یا دوجنس‌ها وجود ندارد و لیبرالیسم غربی که به حقوق یکسان میان تمام شهروندان فارغ از جنسیت یا مذهب قائل است به مثابه تهدیدی اجتماعی و ملی تلقی می‌شود. روسیه همچنین در ژوئن ۲۰۱۳ با تصویب قانون، تبلیغات در مورد روابط جنسی غیرسنتی در میان اقلیت‌ها را منع کرد. تعجبی ندارد که احزاب راست افراطی در سرتاسر اروپا خواستار تصویب چنین قوانینی در کشورهای خود باشند.

یکی از عناصر بنیادین ایدئولوژی سیاسی پوتین این باور است که نظم و ساختارهای غرب از جمله اتحادیه اروپا و آمریکا در حال افول و سقوط آنها گریزناپذیر است. بسیاری از رهبران احزاب راست افراطی با این دیدگاه هم‌نظر هستند زیرا غرب مسیر دور شدن از میراث فرهنگی و معنوی خود را در پیش گرفته است. در مقابل، روسیه قدرتی است که به دنبال حفظ این میراث است. رهبران احزاب پوپولیستی پوتین را به‌عنوان یک میهن‌پرست واقعی و مدافع ارزش‌های اروپایی و میراث مسیحیت تمدن اروپایی می‌دانند و این‌که اروپا یک کشتی در حال غرق شدن است و ارزش‌های خود را از دست داده است. اروپایی‌ها نیز باید به ریشه‌های خود بازگردند و رابطه خود با سایر فرهنگ سنتی را بازسازی کنند؛ فرهنگی که هم اکنون فقط در

¹. Attack

². Social Coneservatism

شرق (همان روسیه) موجود است. لورنزو فونتانا^۱ از نمایندگان حزب لیگ شمال^۲ ایتالیا در پارلمان اروپا، روسیه پوتین را الگویی برای حفاظت از ارزش‌های خانوادگی و هویت ملی می‌داند. اگرچه این جمله که «هیچ تمدنی در دنیا وجود ندارد که با تنوع فرهنگی و قومی ایجاد یا حفظ شده باشد»، برنامه انتخاباتی حزب ملی بریتانیا^۳ در سال ۲۰۱۰ بود، اما می‌توان آن را شعار تمام احزاب راست در اروپا دانست (Klapisis, 2015:18-20). سیاستمداران راست افراطی نیز همچون پوتین مخالف جهانی‌شدن به عنوان نیرویی هستند که اقتدار دولت ملی را تضعیف می‌کند. آنها با چند فرهنگ‌گرایی نیز مخالفت می‌کنند زیرا آن را تهدیدی برای فرهنگ ملی و سنتی خود می‌دانند. این احزاب به مانند پوتین معتقد هستند، چندفرهنگ‌گرایی در غرب شکست خورده است زیرا الگویی غیرطبیعی و غیرواقعی است. همچنین احزاب پوپولیستی نیز معتقد هستند، چندفرهنگ‌گرایی جریانی همگام با مهاجرت از آفریقا و آسیا به اروپا است و در نتیجه نشانه‌ای دیگر از افول غرب است. احزاب راست همچنین تحت تأثیر رهبری قدرتمند پوتین قرار دارند و وی را رهبری قوی، میهن‌پرست و ملی‌گرا می‌دانند که موفق شده است، روسیه را از یک کشور ضعیف در حال سقوط و یک دولت مطیع در برابر غرب به کنشگری جهانی تبدیل کند. در مجموع، احزاب دست‌راستی تحت تأثیر کنش‌های محافظه‌کارانه و شبه‌اقتدارگرایانه حکمرانی پوتین قرار دارند. آنها سیاست‌های پوتین را به عنوان الگو می‌پذیرند. در مجموع، ضدیت با لیبرالیسم و یا ضدغربی بودن از پیوندهای ایدئولوژیک میان احزاب پوپولیستی و روسیه محسوب می‌شود. احزاب راست اروپایی، دولت روسیه را نمونه کنشگری می‌دانند که توانسته است استقلال و حاکمیت واقعی خود را حفظ کند. با توجه به این که بیشتر این احزاب مخالف همگرایی اروپایی و ضدآمریکایی هستند، داشتن رابطه با روسیه را برای تضعیف روابط فراتلانتیکی ضروری و مسکو را بدیلی برای دموکراسی غربی، اتحادیه اروپا و ناتو می‌دانند.

^۱. Lorenzo Fontana

^۲. Lega Nord

^۳. British National Party

درخصوص پیوندهای میان احزاب راست افراطی با روسیه نیز می‌توان سه رویکرد متعهد^۱، بی‌طرف^۲ / گشوده^۳ و خصمانه^۴ را شناسایی کرد. بیشتر احزاب دست‌راستی اروپا در مجموعه متعهد قرار می‌گیرند که با روسیه در بسیاری از موارد هم‌نظر هستند و احساس نزدیکی می‌کنند. در مجموعه گشوده می‌توان احزابی را قرار داد که اگرچه در بسیاری از موارد دارای ایستارهای منفی یا بی‌طرف نسبت به روسیه هستند با این حال در برخی از موضوع‌های مهم از مواضع روسیه حمایت می‌کنند حتی اگر انگیزه واقعی هم نداشته باشند. مهم‌ترین کنشگر در این بازی دوگانه حزب آزادی هلند^۵ است که در عرصه داخلی به‌طور مرتب و به‌صراحت روسیه را محکوم، اما در خارج از هلند روابط سیاسی با روس‌ها را پیگیری می‌کند. حزب آزادی اتریش^۶، حزب جبهه ملی^۷ فرانسه و حزب حمله بلغارستان هم دارای پیوندهای نزدیک با مسکو هستند. آنها بر این باور دارند که کشورهای اروپایی باید اعتبار بیشتری برای نگرانی‌های روسیه قائل شوند. رهبران این احزاب، مدافع اقدام‌های روسیه در اوکراین هستند و مشروعیت همه‌پرسی انجام‌شده در خصوص منضم‌شدن کریمه را می‌پذیرند. آنها معتقد هستند، اوکراین بخشی از حوزه نفوذ مشروع روسیه است و هیچ ارتباطی میان روسیه و سقوط پرواز MH17 خطوط هواپیمایی مالزی به هنگام بحران اوکراین وجود ندارد. احزابی هم که در مجموعه احزاب متخاصم قرار می‌گیرند، نگاه منفی به روسیه دارند. در این میان، می‌توان به رومانی اشاره کرد که بر سر مولداوی با روسیه در ستیزه است. یا در لتونی که ائتلاف ملی «همه چیز برای لاتویا»^۸ نسبت به روسیه و اقلیت روس ساکن در لاتویا رویکرد بسیار خصمانه‌ای دارند (Political Capital Institute, 2014:6).

¹. Committed

². Neutral

³. Open

⁴. Hostile

⁵. Dutch Party for Freedom

⁶. Austria's FPÖ Freedom Party

⁷. National Front

⁸. All for Latvia

جدول (۱)، پیوند میان احزاب راست افراطی اروپایی با روسیه

کشور	متعهد	بی طرف / گشوده	خصمانه
اتریش	آزادی	-	-
بلژیک	ولامز بلانگ ^۱	-	-
بلغارستان	حمله	-	-
کرواسی	حزب حقوق کرواسی ^۲ / بی طرف	-	-
چک	حزب کارگران ^۳	-	-
دانمارک	-	حزب مردم ^۴ (آزاد)	-
استونی	-	حزب استقلال استونی ^۵ ، بی طرف	-
فنلاند	-	-	فنلاندی ها ^۶
فرانسه	جبهه ملی	-	-
آلمان	حزب دموکراتیک ملی ^۷	-	-
یونان	طلوع طلایی	-	-
هلند	-	آزادی (آزاد)	-
مجارستان	یوبیک ^۸	-	-
ایتالیا	لیگ شمال / نیروی جدید ^۹	-	-
لاتویا	ائتلاف ملی	-	-
لیتوانی	نظم و عدالت ^{۱۰}	-	-
لهستان	دفاع مشروع از جمهوری لهستان ^{۱۱}	لیگ خانواده های لهستان ^{۱۲} (آزاد)	-
رومانی	-	-	رومانی بزرگ تر ^{۱۳}
اسلواکی	حزب ملی اسلواک ^{۱۴} ، حزب مردم اسلواکی ما ^{۱۵}	-	-
سوئد	-	دمکرات های سوئد ^{۱۶} (آزاد)	-
بریتانیا	حزب ملی بریتانیا ^{۱۷}	-	-

(Political Capital Institute, 2014: 7)

- ¹. Vlaams Belang
- ². The Croation Party of Rights (HSP)
- ³. Workers' Party (DS)
- ⁴. People's Party
- ⁵. Estonian Independence Party
- ⁶. Finns
- ⁷. NationalDemocratic Party
- ⁸. Jobbik
- ⁹. Forza Nuova
- ¹⁰. Order and Justice
- ¹¹. Self-defense of Polish Republic (SRP)
- ¹². League of Polish Families
- ¹³. Greater Romania Party
- ¹⁴. Slovak National Party
- ¹⁵. People's Party Our Slovakia (L'SNS)
- ¹⁶. Sweden Democrats
- ¹⁷. British National Party

دیدگاه حمایتی احزاب راست افراطی از روسیه در بیانیه‌های عمومی آنها به وضوح مشخص است. لورنزو فوتتانا، نماینده حزب لیگ شمال ایتالیا در پارلمان اروپا، روسیه را نمونه الگویی می‌داند که حافظ هویت ملی و خانواده است. از نظر وی، روسیه می‌تواند، شریک اقتصادی مهمی برای ایتالیا و کل اروپا باشد. نیکولاس میکالو لیاکوس^۱، رهبر حزب طلوع طلایی در مصاحبه‌ای با صدای روسیه^۲ در سال ۲۰۱۳ به این موضوع اشاره می‌کند که نوعی ائتلاف طبیعی میان یونان به‌عنوان یک قدرت طلایی با روسیه به‌عنوان قدرت زمینی وجود دارد. مارین لوپن^۳، رهبر جبهه ملی نیز در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۱ فرانسه خواستار شکل‌گیری یک ائتلاف راهبردی در میان ملت‌های اروپایی مبتنی بر شراکت نظامی و انرژی با روسیه شد به آلمان پیشنهاد داد تا یک نظام ائتلافی سه جانبه با محور پاریس - برلین - مسکو تشکیل دهد. وی همچنین خواستار شکل‌گیری یک اتحادیه تمام اروپایی با حضور روسیه است. نیک گریفین^۴، رهبر حزب ملی بریتانیا به‌عنوان ناظر خارجی در انتخابات دوما در روسیه و انتخابات پارلمانی ۲۰۱۲ اوکراین حضور داشت و در نهایت اعلام کرد که انتخابات روسیه از انتخابات بریتانیا عادلانه‌تر است (Political Capital Institute, 2014:7-8). در عمل، بیشتر احزاب راست افراطی اروپایی، روسیه را بدیلی برای ساختارهای غربی از جمله اتحادیه اروپا و ناتو می‌دانند. این احزاب مخالف همگرایی بیشتر اروپایی و یا مداخله آمریکا در مسائل مرتبط با دفاع اروپایی هستند زیرا این اقدام موجب تضعیف حاکمیت ملی این کشورها می‌شود.

مواضع احزاب پوپولیستی در قبال آمریکا و ناتو

احزاب پوپولیستی در عرصه بین‌المللی ایالات متحده را یک هدف طبیعی برای انتقاد می‌بینند. احزاب پوپولیست، دیدگاه متفاوتی را در مورد آمریکا و نقش جهانی آن دارند. برخی از آنها ضد آمریکا هستند و برخی دیگر نگاه مثبت یا بی‌طرفانه به آمریکا دارند. جبهه ملی و یا حزب یوبیک از احزاب دست راستی و یا پودموس^۵ در طیف چپ از جمله

¹. Nikolas Michaloliakos

². Voice of Russia

³. Marine Le Pen

⁴. Nick Griffin

⁵. Podemos

احزاب مخالف با آمریکا هستند. از نظر راست افراطی، ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت حاکمیت ملی کشورها را تهدید می کند و نفوذ این دولت، مترادف با سیاست قدرت در نظر گرفته می شود که تهدیدی برای تضعیف ملت - دولت ها است. واشنگتن همچنین به دنبال ارتقا فرهنگ جهانی شدن است که موجب کمرنگ شدن هویت ها می شود (Chryssogelos, 2010:270). احزاب راست افراطی از احساسات ضد آمریکایی بهره می برند تا فهم خود از دولت - ملت به عنوان اجتماع یکدست، همگون و قومیتی را تلطیف کنند. احزابی همچون جبهه ملی فرانسه، حزب آزادی اتریش، حزب حمله بلغارستان و حزب دمکرات های سوئد نگاهی انتقادی به آمریکا دارند و جنبش پنج ستاره^۱ ایتالیا خواستار خروج آمریکا از پایگاه های نظامی در ایتالیا است. اظهارنظرها و سیاست های ضد آمریکایی و ضد ناتو در فرانسه پررنگ تر است و جبهه ملی دارای یک ایدئولوژی ملی گرایانه قوی با محتوای ضد ناتو و ضد آمریکایی است. مارین لوپن، رهبر جبهه ملی، منتقد همگرایی یورو - آتلانتیک است و خواستار خروج از ساختار فرماندهی یکپارچه^۲ ناتو است. طرح جایگزین وی، شکل گیری اروپای ملت ها^۳ و ارائه پیشنهاد به روسیه برای شکل گیری یک ائتلاف راهبردی بر اساس مشارکت در حوزه انرژی و نظامی و همچنین اتحادیه تمام اروپایی^۴ با حضور سوئیس و روسیه و البته بدون ترکیه است. می توان این نگاه جبهه ملی را متأثر از سیاست گلیستی^۵ در فرانسه دانست. این حزب همچنین از جهانی شدن به عنوان یک طرح فرهنگی و اقتصادی آمریکایی انتقاد می کند که تهدیدی برای همگونی و یکپارچگی ملی و حاکمیت کشورها است.

احزاب راست پوپولیستی اروپایی در بسیاری از موارد موافق مشارکت کشور متبوع خود در ناتو نیستند و ترجیح می دهند کشورشان یک سیاست خارجی مستقل داشته باشد. از نظر آنها، ناتو چیزی بیش از یک ابزار در اختیار واشنگتن نیست تا این کشور بتواند، منافع راهبردی خود را در اروپا و سایر مناطق البته به بهای از بین رفتن منافع سایر اعضای سازمان ناتو پیگیری کند. از نظر رهبران احزاب راست پوپولیستی، همکاری میان روسیه و اتحادیه

^۱. Five Star Movement

^۲. Integrated Command Structured

^۳. Europe of Nations

^۴. Pan-European Union

^۵. Gaullist Policy

اروپا می‌تواند موجب برقراری موازنه در برابر نفوذ آمریکا و ناتو در اروپا شود. به‌عنوان نمونه، حزب یوبیک معتقد است دلیل موافقت اتحادیه اروپا با پیوستن مجارستان به این اتحادیه، توسعه اقتصادی این کشور یا پیشرفت در سایر حوزه‌ها نبود، بلکه بروکسل به‌دنبال استفاده از نیروی کار ارزان مجارستان و نفوذ به بازارهای این کشور بود. این حزب همچنین خواستار تغییر مسیر تجارت خارجی مجارستان به سمت شرق و به‌طور دقیق‌تر روسیه است تا وابستگی مجارستان به غرب کاهش پیدا کند. این حزب همچنین موافق خروج مجارستان از اتحادیه اروپا و در عوض پیوستن به اتحادیه اقتصادی اروپا است. همچنین گِیرت وایلدِرز^۱ از حزب آزادی هلند نیز خواستار خروج این کشور از اتحادیه اروپا و ناتو است. مارین لوپِن در مصاحبه‌ای با فارن افِرز^۲ این فرض را زیر سوال می‌برد که اتحادیه اروپا در برقراری صلح در اروپا مفید بوده است و این استدلال را مطرح کرد که صلح در اروپا موجب شکل‌گیری اتحادیه اروپا شده است. زمانی که از لوپِن در مورد انزوای فرانسه پرسیده شد، وی تاریخچه خروج فرانسه از ناتو در دوره دوگل را یادآوری و به این موضوع اشاره کرد که شرایط کنونی مشابه سال ۱۹۶۶ است (Gary Schrank, 2017:56). می‌توان گفت از نظر احزاب راست افراطی، روسیه قدرتی اوراسیایی است که می‌تواند در برابر ائتلاف اروپا - آمریکا به مقاومت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بپردازد. حزب همچون حزب طلوع طلایی نیز دارای دیدگاه‌های ضدروپایی و ضدآمریکایی است که روسیه را متحد طبیعی یونان می‌داند و خواستار همکاری با مسکو به‌ویژه در حوزه سرمایه‌گذاری و انرژی است.

احزاب پوپولیست همچنین معتقد هستند، آمریکا و ناتو با دخالت در عراق و لیبی عامل اصلی بروز بحران مهاجرت در اروپا هستند. سیاست خارجی پوپولیست‌ها در این ایده ریشه دارد که ایالات متحده نمی‌تواند به حمایت از نظم لیبرالی بپردازد که خود، آن را به وجود آورده است. پوپولیست‌ها در عرصه‌ی داخلی رویکردی لاکِی^۳ دارند؛ به این معنا که معتقد هستند، حکومت به خاطر آن‌ها و فقط برای آن‌ها وجود دارد. هر کنش نظامی یا تعامل بین‌المللی باید از حقوق شهروندان حفاظت کند یا آن را ارتقا ببخشد و یا وطن را حفظ کند. پوپولیست‌ها در عرصه بین‌المللی نیز به دنبال واقع‌گرایی هابسی^۴ هستند زیرا هر ملت را یک

^۱. Geert Wilders

^۲. Foreign Affairs

^۳. Lockean Approach

^۴. Hobbesian Realism

موجودیت مستقل می‌دانند (Gary Schrank, 2017:55). احزاب پوپولیستی ضدآمریکا از جمله جبهه ملی فرانسه، حزب آزادی اتریش و حزب حمله بلغارستان ایالات متحده را موتور اصلی جهانی‌شدن می‌دانند؛ فرایندی که برای کشورهای آنها بحران‌هایی از جمله افزایش مهاجرت و بیکاری داشته است. این احزاب بر ماهیت امپریالیستی سیاست خارجی آمریکا تاکید دارند و حکومت‌های خود را به دلیل همسویی با سیاست‌های این کشور و قربانی کردن منافع ملی کشورشان سرزنش می‌کنند. احزاب پوپولیستی ضدآمریکا اغلب از تنش‌های سیاسی میان اروپا و آمریکا بهره‌برداری می‌کنند. در سوی مقابل، روسیه به‌عنوان متحد راهبردی کشورهای اروپایی مطرح شده است. همچنان‌که اشاره شد، اروپای آرمانی برای جبهه ملی، اروپایی است که روسیه متحد راهبردی آن در حوزه نظامی و اقتصادی باشد و هدف نهایی آن نیز شکل‌گیری یک اتحادیه تمام اروپایی متشکل از ملت‌های مستقل است با حضور روسیه و سوئیس است.

مواضع احزاب پوپولیستی اروپایی در حمایت از روسیه

از سوی دیگر، کرملین از طریق احزاب پوپولیستی به‌دنبال تقویت نفوذ خود در کشورهای اروپایی است و با کمک این احزاب به‌دنبال تامین منافع روسیه در نهادهایی همچون پارلمان اروپا است. این احزاب در موضوع‌های مهمی از جمله جنگ گرجستان، بحران اوکراین و منضم‌شدن کریمه از روسیه حمایت کرده‌اند. به‌عنوان مثال، نخستین نشانه طرفداری حزب یوبیک در جنگ گرجستان (۲۰۰۸) آشکار شد که در آن سیاستمداران این حزب و رسانه‌های مرتبط با آن از روسیه حمایت می‌کردند و با دادن عناوینی همچون «دولت مافیای یهودیان»^۱ و «دژ اسرائیل»^۲ در اروپا بر ضد گرجستان موضع‌گیری می‌کردند (Kreko et al, 2015:6). برنامه‌های اقتصادی حزب یوبیک در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۰ به‌صراحت خواستار انعطاف بیشتر در برابر بازارهای شرقی و فروش محصولات مجارستان در روسیه، چین و حتی ایران به جای اتحادیه اروپا بود. این حزب در بخش انرژی نیز از خطوط لوله ساوت استریم^۳ (که مورد حمایت روسیه است) در برابر خطوط لوله گاز

^۱. Jewish Mafia State

^۲. Fortress of Israel in Europe

^۳. South Stream

نابوکو^۱ (که مورد حمایت اتحادیه اروپا است) حمایت می‌کند. همچنین در برنامه‌های اقتصادی حزب یوبیک از توسعه نیروگاه اتمی توسط روزاتوم^۲ پشتیبانی شده است و حمایت از اوراسیاگرایی به‌طور ایدئولوژیک در بیانیه‌های حزب یوبیک وجود دارد. اعضای این حزب معتقدند مجارستان در ورودی و پل میان مسکو با غرب است و روسیه می‌تواند در برابر یوروآتلانتیک‌گرایی^۳ توازن برقرار کند. یوبیک همراه با سایر احزاب راست‌گرا در پارلمان اروپا بر ضد اقدام‌های اتحادیه اروپا در موضوع‌هایی همچون جنگ اوکراین و تحریم‌های غرب موضع‌گیری می‌کند و به‌عنوان مثال به قطعنامه‌های پارلمان اروپا (۲۰۱۴ - ۲۰۱۵) در محکومیت روسیه در منضم‌ساختن کریمه و ستیزه در شرق اروپا رای منفی داد. حزب یوبیک همچنین به قطعنامه‌ای در مورد رفتارهای روسیه بر کشورهای شرق اروپا و بی‌ثبات‌سازی شرق اوکراین و یا موافقتنامه همکاری میان اوکراین و اتحادیه اروپا رای منفی داده است.

حزب جنبش پنج ستاره ایتالیا یکی دیگر از احزاب حامی روسیه محسوب می‌شود که البته تا پیش از سال ۲۰۱۴ موضعی منفی نسبت به روسیه پوتین داشت و جوزپه پیرو گریلو^۴، رهبر این حزب، در وبلاگ خود مطالب مختلفی بر ضد پوتین می‌نوشت. اما مواضع جنبش پنج ستاره به مرور نسبت به روسیه نرم و منعطف شد. با این حال نقطه عطف تغییر در رویکرد این حزب به روسیه تظاهرات گسترده ضد مهاجرتی در میلان (۱۸ اکتبر ۲۰۱۴) با حضور این حزب و سایر سازمان‌ها و احزاب راست افراطی بود. در جریان این تظاهرات پوسترهایی در ستایش پوتین و پرچم‌های جمهوری خلق دانتسک^۵ در دست‌های تظاهرکنندگان وجود داشت. هم‌اکنون مقام‌های ارشد این حزب خواستار پایان‌یافتن تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد روسیه هستند، ناتو را کنشگری تهاجمی و آمریکا و اتحادیه اروپا را مقصر بحران اوکراین می‌دانند و صحت همه‌پرسی کریمه را می‌پذیرند (Gude, 2017). این حزب نیز مخالف تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد روسیه است و جنگ با پوتین را اقدامی احمقانه می‌داند. مواضع حزب لیگ شمال ایتالیا در حمایت

^۱. Nabucco

^۲. Rosatom

^۳. Euro-Atlanticism

^۴. Giuseppe Piero Grillo

^۵. Donetsk People Republic

از روسیه به شگل‌گیری جامعه لومبادیا - روسیه^۱ منتهی شد که به دنبال ارتقای تمایلات نوآر آسیاگرایی^۲ در درون محافل سیاسی و اقتصادی شمال ایتالیا است.

مارین لوپن نیز در موضوع کریمه از پوتین حمایت می‌کرد. جبهه ملی بر چند عنصر مثبت نظام روسیه تاکید می‌کند، «اقتدارگرایی (کیش شخصیت مرد قوی)، رویکرد ضد آمریکایی (مبارزه با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و سلطه ناتو)، دفاع از ارزش‌های مسیحی، مخالفت با ازدواج همجنس‌گرایان، انتقاد از اتحادیه اروپا و حمایت از اروپای ملت‌ها. رهبر جبهه ملی در خصوص ویژگی‌های شخصیتی پوتین می‌گوید، «پوتین یک میهن‌پرست است. او به حمایت مردم خود دلبسته است و به خوبی می‌داند که ما از ارزش‌های مشترک که همانا ارزش‌های تمدن اروپایی است دفاع می‌کنیم» (Laruelle et al, 2015:21-2). لوپن در اوج ستیزه میان روسیه و اوکراین، دیداری رسمی از مسکو داشت و در جریان سفر خود، اتحادیه اروپا را به شروع جنگ سرد با روسیه متهم کرد. این حزب نیز تحولات اوکراین را نامشروع می‌داند و معتقد است نتایج همه‌پرسی در کریمه نمود و تجلی احساسات طرفدار روسیه در میان اکثریت شهروندان این منطقه است که نشان می‌دهد کریمه بخشی از روسیه بوده است. این حزب مخالف تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد روسیه است و آن را بسیار خطرناک می‌داند. نایجل فاراژ^۳، رهبر حزب استقلال بریتانیا^۴، نیز در یک مناظره تلویزیونی در مارس ۲۰۱۴ با نیک کلگ^۵، رهبر حزب لیبرال دمکرات بریتانیا، اتحادیه اروپا را امپریالیست و توسعه‌طلب نامید که به دلیل تشویق مردم این کشور برای سرنگون ساختن ویکتور یانوکویچ^۶، رئیس‌جمهور اوکراین، خون شهروندان اوکراینی روی دستان آن است. وی در یکی از جلسه‌های پارلمان اروپا در سپتامبر ۲۰۱۴ هم اعلام کرد امپراتوری اتحادیه اروپا که به دنبال توسعه‌طلبی است، خواستار پیوستن اوکراین به این اتحادیه است. برخی از اعضای ناتو نیز خواستار پیوستن اوکراین به این سازمان هستند. به همین دلیل، اروپا به‌طور مستقیم شهروندان را به شورش در اوکراین و در نتیجه سقوط یانوکویچ تشویق

^۱ Lombardina – Russia Society

^۲ Neo – Eurasianist

^۳ Nigel Farage

^۴ UK Independence Party (UKIP)

^۵ Nick Clegg

^۶ Liberal Democrats

^۷ Viktor Yanukovich

کرد (Klapisis, 2015:45). فاراژ از رژیم تحریم‌های اتحادیه بر ضد روسیه انتقاد و از مواضع روسیه در اوکراین و سوریه حمایت و به‌طور علنی از پوتین تمجید می‌کند. فاراژ همچنین بارها در شبکه راشا تودی^۱ حضور پیدا کرده است. حزب دست راستی ملی بریتانیا نیز به-صراحت از سیاست‌های روسیه حمایت می‌کند، اما با توجه به جایگاه حاشیه‌ای آن این مواضع چندان پوشش داده نمی‌شود. نیک گریفین^۲، رهبر پیشین حزب ملی بریتانیا در جمع ملی‌گرایان روس در سال ۲۰۱۵ گفت، «هر ملت اروپایی در یک مقطع زمانی بر اروپا و در واقع بر جهان رهبری کرده است؛ یونانی‌ها، رومی‌ها و اسپانیایی‌ها، فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها و بریتانیایی‌ها. تمام ملت‌های بزرگ به جز روسیه، هم اکنون نوبت تاریخی روسیه فرا رسیده است» (ثمودی، ۱۳۹۷: ۲-۴۱).

بررسی رفتار احزاب راست افراطی در کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا هم بیانگر حمایت این احزاب از روسیه و مخالفت با تصویب قطعنامه‌های ضدروس است. به‌عنوان مثال، نمایندگان ائتلاف چپ‌های متحد اروپا - چپ سبز نوردیک^۳، بروکسل را به تلاش برای انجام کودتا در روسیه و همچنین تلاش برای سرنگونی حکومت قانونی و منتخب اوکراین متهم می‌کنند. گروه‌های سیاسی موجود در جبهه ملی اروپا^۴ و چپ متحد اروپا^۵ از ائتلاف‌های حزبی پارلمان اروپا از روسیه به‌عنوان یک شریک تجاری راهبردی و باارزش حمایت می‌کنند. آنها بر این باور هستند، روسیه و اتحادیه اروپا دارای منافع مشترک می‌باشند و مسکو می‌تواند به امنیت انرژی اتحادیه اروپا کمک کند. از این رو، روابط دو طرف باید بهبود یابد و رقابت آنها نیز متوقف شود. این ائتلاف‌ها همچنین تحریم‌های اروپا بر ضد روسیه را غیرضروری، ناعادلانه و ناکارآمد می‌دانند که مغایر با منافع مردم روسیه و اتحادیه اروپا است (Nestoras, 2016:2). پارلمان اروپا در ژوئن ۲۰۱۵ به‌دنبال تصویب قطعنامه‌ای غیرالزام‌آور در محکومیت موارد نقض حقوق بشر در روسیه بود. یکی از اهداف این اقدام، شفاف‌ساختن کمک‌های مالی غیراروپایی به احزاب سیاسی با هدف ممانعت از اجرای سیاست‌های روسیه بود، اما حزب استقلال بریتانیا، جبهه ملی و حزب یوبیک و

^۱. Russia Today

^۲. Nick Griffin

^۳. GUE-NGL

^۴. European National Front

^۵. European United Left

برخی احزاب افراطی کوچک‌تر با این قطعنامه مخالفت کردند. احزابی همچون حزب آزادی اتریش، لیگ شمال، حزب آزادی هلند و جبهه ملی به‌هنگام رای‌گیری در پارلمان اروپا در ۴ فوریه ۲۰۱۶ پیرامون وضعیت حقوق بشر در روسیه همگی رای منفی دادند (Vote Watch Europe, 2016). احزاب دست راستی از الحاق کریمه به روسیه حمایت می‌کنند و حتی برخی از آنها همچون یوبیک، جبهه ملی و حزب آزادی اتریش ناظران انتخاباتی به همه‌پرسی و انتخابات در کریمه و انتخابات در دونباس اعزام کردند. به‌عنوان نمونه، حزب یوبیک همه‌پرسی کریمه را نه تنها معتبر و مشروع می‌داند، بلکه آن را پیروزی حق تعیین سرنوشت یک جامعه تلقی می‌کند (ریبسی، ۱۳۹۵: ۱۲۹). البته این حمایت از روسیه فقط در میان احزاب دست راستی وجود ندارد و برخی از احزاب همچون سیریزا^۱، پودموس و یا حزب سوسیالیست هلند^۲ در بسیاری موارد از روسیه حمایت می‌کنند. برخی از پوپولیست‌ها در اروپا از مواضع پوتین به این خاطر استقبال می‌کنند که دارای دشمنی‌های مشابه با اتحادیه اروپا، ایالات متحده و یا ارزش‌های لیبرال هستند. حکومت‌های پوپولیست اتحادیه اروپا با حمایت از روسیه به نوعی در وحدت رویه بروکسل در قبال مسکو خلل ایجاد می‌کنند. در مجموع، روسیه به‌دنبال ایجاد روابط با رهبران و احزاب سیاسی ضد همگرایی اروپایی و راست افراطی است و راهبرد نفوذ نیز منطبق با رفتار تاریخی و فرهنگی هر کشوری انجام می‌شود.

کارکردهای احزاب راست افراطی برای روسیه

اتحاد جماهیر شوروی در دوره جنگ سرد در سرتاسر جهان مجموعه از شراکت‌ها را به‌وجود می‌آورد و از یک شبکه منسجم از سازمان‌های دوست، سازمان‌های صوری، شهرهای دوقلو و جنبش‌های سیاسی مختلف برای تامین اهداف خود بهره می‌برد. اما این شکل از دیپلماسی عمومی در دوره پرسترویکا^۳ و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از بین رفت و مدتی طول کشید تا بار دیگر این شبکه‌ها ایجاد شوند. در دوره دوم ریاست‌جمهوری پوتین (۲۰۰۴ - ۲۰۰۸)، بار دیگر سیاست دیپلماسی عمومی در دستور کار روسیه قرار گرفت. در

^۱. Syriza

^۲. Dutch Socialist Party

^۳. Perestroika

این دوره است که والدای کلاب^۱، موسسه دموکراسی و همکاری^۲، بنیاد دیپلماسی عمومی^۳ و شورای روسی امور بین‌الملل^۴ تشکیل شدند. بیشتر این اقدام‌ها با هدف اثرگذاری بر نیروهای مخالف همگرایی اروپایی صورت می‌گیرد. تعامل میان رسانه‌های دولتی روسیه با احزاب راست افراطی در سال ۲۰۰۸ آغاز شد. اگرچه روسیه در سال ۲۰۰۸ در جنگ گرجستان به پیروزی رسید، اما جنگ اطلاعاتی را به غرب واگذار کرد و هرچند کانال‌های تلویزیونی از جمله راشاتودی و صدای روسیه را در اختیار داشت، اما این باور عمومی وجود داشت که قدرت نرم کرملین در حال افول است. در سال ۲۰۰۹ راشا تودی^۵ به آر تی^۶ تغییر نام داد تا به نوعی پیوندهای آشکار با دولت روسیه کم‌رنگ جلوه داده شود. اگرچه تا پیش از این ایده "روسیه کنشگری خوب است"، تبلیغ می‌شد، اما به مرور ایده دیگری مبنی بر اینکه "غرب، کنشگری بد است"، اضافه شد (Shekhovtsov, 2017). برای روسیه مهم است که این نگاه به مخاطبان غربی منتقل شود و در این میان احزاب راست افراطی بهترین کنشگرانی هستند که می‌توانستند بگویند غرب، کنشگری بد است. به همین خاطر چهره‌های مختلفی از انزواگرایان، احزاب چپ افراطی و یا راست افراطی در رسانه‌های مختلف روسی حضور پیدا کردند.

در یک تقسیم‌بندی می‌توان گفت، دو گرایش سیاسی در اروپا دارای برنامه‌های مشابه به هم هستند؛ چپ افراطی و راست افراطی. در خصوص چپ‌های افراطی می‌توان گفت که توانایی آنها برای اعمال نفوذ در اروپا محدود است، اگرچه برخی از احزاب چپ افراطی به ویژه در جنوب اروپا (یونان، اسپانیا و ایتالیا) موفقیت‌هایی به دست آورده‌اند. با این حال، بخشی از برنامه‌های چپ افراطی نگاهی انتقادی به ماهیت رژیم سیاسی روسیه و نگاهی لیبرالی به جامعه بر اساس ارزش‌ها (به رسمیت شناختن اقلیت‌ها به ویژه حقوق همجنس‌گرایان و دموکراسی مشارکتی) دارد که چندان به مذاق روسیه خوش نمی‌آید. در مقابل، راست افراطی از الگوی محافظه‌کارانه جامعه از جمله احترام به سنت‌های مذهبی و اجتماعی و در نتیجه یک سلسله‌مراتب را می‌پذیرد از یک الگوی سنتی

¹. Valdai Club

². Institute for Cooperation and Democracy

³. Public Diplomacy Foundation

⁴. Russian Council on International Affairs

⁵. Russia Today

⁶. RT

خانوادگی حمایت می‌کند و با تقویت نقش دولت قدرتمند و شخصیت رهبر دولت موافق است (Laruelle, 2015:3-4). در مجموع، احزاب چپ و راست پوپولیستی نسبت به روسیه نگاه مثبتی دارند و مسکو را متحد مهمی برای اروپا و شریکی می‌دانند که به اروپا اجازه می‌دهد در برابر آمریکا موازنه برقرار کند. به عبارت دیگر، احزاب پوپولیستی مخالف ایده «غرب» هستند. نکته مهم دیگر این است که احزاب پوپولیستی گفتمان عملگرایی سیاسی و منافع مادی را در سیاست بین‌الملل ترویج می‌دهند که به نوعی با برخی ارزش‌های بنیادین پروژه همگرایی اروپایی در تضاد است. این احزاب روسیه را منبع نفوذ و قدرت انرژی و نظامی و همچنین شریک جذاب با ویژگی‌های فرهنگی مشابه با اروپا می‌دانند.

همچنین برخی از فعالیت‌های روسیه در حمایت از احزاب دست راستی به‌طور علنی و در قالب کنش‌های قانونی مشروع در عرصه بین‌المللی انجام می‌شود. کرملین کنفرانس‌های بین‌المللی بزرگی به‌ویژه در روسیه برگزار می‌کند تا رهبران سیاسی همراه با خود را برای تبادل نظر جمع کند. مسکو رهبران احزاب دست راستی را به جلسه‌های سطح عالی با رهبران روسیه دعوت می‌کند، امکان دسترسی این رهبران را به شبکه‌های تلویزیونی فراهم و در برخی مواقع نیز به‌طور غیرمستقیم از احزاب پوپولیستی حمایت مالی می‌کند (Gude, 2017). این احزاب دست راستی از اتحادیه اروپا و ناتو به دلیل ایجاد بحران اوکراین انتقاد و از اقدام‌های روسیه در سوریه و اقدام نظامی بر ضد داعش حمایت می‌کنند. ارتباط میان روسیه ی پوتین و احزاب پوپولیستی اروپایی به یک نگرانی مهم در محافل سیاست خارجی اروپایی تبدیل شده است. احزاب راست اروپایی حضور طولانی مدت پوتین در قدرت را یک نوع پیروزی برای ایدئولوژی نومحافظه کارانه خود و توانمندی‌های جناح راست می‌دانند. البته هرچند پوپولیست‌های اروپایی دارای پیشینه ایدئولوژیک متفاوتی هستند، اما زمانی که پندار این احزاب از روسیه در خدمت برنامه‌های اروپاستیزی قرار می‌گیرد، مواضع آن‌ها همگرا می‌شود. از این رو، در میان طیف احزاب پوپولیستی روسیه پوتین به عنوان یک متحد راهبردی برای دولت‌های اروپایی و یک وزنه در برابر اتحادیه اروپا تلقی می‌شود. هم‌اکنون نگرانی‌ها در مورد پیوندهای مالی و سازمانی میان روسیه و احزاب و سیاستمداران پوپولیست اروپایی در حال افزایش است. حزب جبهه ملی تنها نمونه مشخص در مورد حمایت مالی روسیه از یک حزب راست اروپایی است. جبهه ملی در سال ۲۰۱۴ در حدود ۹/۸ میلیون دلار از یک بانک روسی - چک دریافت کرد. مارین لوپن در سال

۲۰۱۷ نیز درخواست وام ۲۹ میلیون دلاری دیگری از روسیه را برای انتخابات سال ۲۰۱۷ ارائه کرد (Polyakova and Boyer, 2018:7). وی خود نیز چندین بار به روسیه سفر کرده است. جبهه ملی هم در سال ۲۰۱۴ از یک بانک تحت مالکیت روسیه وام‌هایی را برای حضور موفق در انتخابات شهرداری‌ها دریافت کرده است. مواضع لوپن در حوزه سیاست خارجی هم‌راستا با روسیه است و از اقدام‌های روسیه در کریمه حمایت کرده است. وی وعده داده بود، اگر چنان‌چه در انتخابات فرانسه به پیروزی می‌رسید، پاریس منضم‌شدن کریمه به روسیه را رسمیت خواهد شناخت. لوپن همچنین معتقد است، پوتین مردم و منافع روسیه را در اولویت خود قرار داده است و صحبت‌هایی که در مورد روسیه مطرح است به خاطر عدم پیروی از دستورهای آمریکا است. لوپن همچنین از روسیه در برابر اتهام‌های مرتبط با مداخله روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا دفاع می‌کند (Gude, 2017).

حزب آزادی اتریش نیز با کرم‌لین دارای روابط گسترده است و یک توافق همکاری و هماهنگی^۱ در دسامبر ۲۰۱۶ با حزب روسیه متحد^۲ امضا کرد. این توافق پس از آن صورت گرفت که حزب آزادی منضم‌شدن کریمه به روسیه را تایید کرد. حزب جایگزینی برای آلمان^۳ هم دارای روابط نزدیکی با روسیه است و بارها خواستار روابط بیشتر و هماهنگ با مسکو شده است. این حزب پیوندهای نزدیکی با جناح جوان و سازمان جوانان حزب روسیه متحد برقرار کرده و توانسته است از آرای آلمانی‌های روس‌تبار بهره‌مند شود. همچنین رسانه‌های دولتی روسیه در انتخابات سپتامبر ۲۰۱۷ پوشش خوبی از کاندیداهای حزب جایگزینی برای آلمان فراهم کردند. نتایج این حزب در انتخابات سپتامبر ۲۰۱۷ در مناطق روس‌زبان آلمان از میانگین انتخاباتی آن بیشتر بود (Polyakova and Boyer, 2018:7). همچنان‌که اشاره شد بررسی رفتار احزاب دست راستی در کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا بیانگر حمایت این احزاب از روسیه و مخالفت با تصویب قطعنامه‌های ضدروسی است. به-عنوان مثال، نمایندگان ائتلاف چپ‌های متحد اروپا – چپ سبز نوردیک^۴، اتحادیه اروپا را به تلاش برای انجام کودتا در روسیه و همچنین تلاش برای سرنگونی حکومت قانونی و منتخب اوکراین متهم می‌کنند. حمایت روسیه از احزاب دست راستی هم اکنون یکی از ابزارهای

^۱. Cooperation and Coordination Agreement

^۲. United Russia Party

^۳. Alternative for Germany (AFD)

^۴. GUE-NGL

جنگ هیبریدی^۱ روسیه بر ضد غرب شناخته می‌شود. وولن سیدروف^۲، رهبر حزب حمله در بلغارستان که در سال ۲۰۰۵ تشکیل شده است در مواضع خود از روسیه و از ساخت خط لوله گاز مستقیم میان روسیه و بلغارستان حمایت می‌کند و خواستار پیوستن روسیه به اتحادیه اروپا است. همچنین این حزب نیز همچون حزب یوبیک در برنامه‌های خود بر حضور در بازارهای خارج از اتحادیه اروپا همچون روسیه، لیبی و عراق تأکید دارد. حزب یوبیک در برنامه انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۰ به برقراری و حفظ رابطه خود با روسیه به‌عنوان کنشگری با نفوذ، بسیار حیاتی دانست. همچنین رهبران این حزب، روسیه را حافظ میراث روسیه در برابر اتحادیه اروپای خائن می‌دانند (Political Capital Institute, 2014:3-4). در مجموع، می‌توان گفت رویکرد کلی این احزاب در قبال روسیه گشایش شرقی است که بر منافع اقتصادی، پیوندهای ایدئولوژیک و ایفای نقش پررنگ‌تر روسیه در مجامع بین‌المللی تأکید می‌کند.

رویکرد روسیه به احزاب اروپایی به دو بخش تقسیم می‌شود و در واقع دو طرح دارد که می‌توان آن را طرح الف و طرح ب نامید. طرح الف برای کرم‌لین اولویت دارد که به‌معنای همکاری با سیاستمداران جریان اصلی در غرب است، آن هم با این هدف که یا حمایت آنها را به‌دست بیاورد و یا دست‌کم این سیاستمداران نسبت به سیاست خارجی تهاجمی مسکو، نگاه منفی نداشته باشند. به‌عنوان مثال، در آلمان این سیاستمداران، باورمندان به پوتین^۳ نامیده می‌شوند و اگر چنان‌چه این سیاستمداران به قدرت برسند و یا به قدرت نزدیک شوند، طرح الف به مورد اجرا گذاشته می‌شود و کارآیی خود را نشان می‌دهد و اگر چنان‌چه این سیاستمداران به قدرت نرسند، مسکو طرح (ب) را به‌کار می‌گیرد (Shekhovtsov, 2017). در واقع، طرح (الف) مقام‌های روسیه این است که با سیاستمداران جریان اصلی یک کشور اروپایی همکاری کنند و اگر چنان‌چه موثر نبود، در طرح ب خود با احزاب راست افراطی همکاری می‌کنند و به‌اصطلاح شرایط را برای احزاب جریان اصلی سخت می‌کنند. احزاب دست راستی از بحران‌های امنیتی و اقتصادی در اروپا استفاده می‌کنند تا نوعی دوقطبی به وجود بیاورند و به‌نظر برخی به‌عنوان ستون پنجم روسیه به دنبال تضعیف نظم لیبرالی غربی

^۱. Hybrid war

^۲. Volen Siderov

^۳. Putin Understanders

از درون هستند. پوتین در سال‌های اخیر از این ابزار جدید یعنی احزاب دست راستی برای تحقق اهداف خود بهره برده است. نخست، وی به دنبال یافتن متحدان جدید است تا بتواند پوششی سیاسی برای انجام اقدام‌های داخلی و خارجی خود به دست بیاورد. احزاب دست راستی اروپایی به‌طور علنی از سیاست خارجی تهاجمی پوتین حمایت می‌کنند. دوم، مواضع احزاب راست اروپایی می‌تواند از طریق حمایت سیاسی همچون نظارت بر انتخابات موجب ایجاد مشروعیت خارجی برای روسیه شود. سوم این احزاب منبعی برای انتشار اطلاعات {جعلی} به‌عنوان مثال، انتقال تبلیغات روسیه به دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و جمع‌آوری اطلاعات هستند. هدف بعدی پوتین استفاده از احزاب دست راستی برای تضعیف اجماع سیاسی در غرب و تضعیف نهادهایی است که از نظم بین‌الملل لیبرال حمایت می‌کنند؛ نظامی که از نظر مسکو تهدیدی برای منافع روسیه محسوب می‌شود. در حقیقت، احزاب دست راستی طرفدار روسیه همچون اسب تروای کرملین برای تضعیف ناتو و اتحادیه اروپا عمل می‌کنند.

نتیجه‌گیری

اقدام‌های غرب پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (از جمله گسترش همزمان ناتو و اتحادیه اروپا) پوتین را به این نتیجه رساند که غرب به دنبال تضعیف و مهار قدرت روسیه و منافع این کشور است. پوتین در شرایط کنونی به دنبال بازگرداندن روزهای باشکوه شوروی و تضعیف ساختارهای غرب به ویژه تضعیف همگرایی اروپایی با استفاده از شیوه‌های مشابه با آن دوره است. با این حال، در شرایط کنونی به جای استفاده از چپ افراطی مشابه با آنچه که شوروی انجام می‌داد، پوتین از گروه‌های راست افراطی در اروپا برای بی‌ثبات کردن نظم دمکراتیک اروپایی، تضعیف اتحاد‌های غربی و ایجاد بی‌ثباتی در درون دولت‌های دمکرات غربی استفاده می‌کند. روسیه در سال‌های اخیر توانسته است با احزاب مختلفی از جمله چپ رادیکال تا راست نومحافظه‌کار همکاری کند. این توانمندی در جنگ اطلاعاتی روسیه ریشه دارد، جنگی که با هدف دستکاری یا اثرگذاری بر افکار عمومی با اطلاعات نادرست و بهره‌مندی از رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های دولتی انجام می‌شود. جنگ اطلاعاتی روسیه همزمان برای پوپولیست‌های جناح راست و چپ جذاب است زیرا کرملین تصمیم‌های سیاست خارجی خود را با نوعی ادبیات ضدساختاری تدوین می‌کند. مواضع بومی‌گرایانه،

مخالفت با مهاجرت، میهن‌گرایی ملی و ارزش‌های ارتدوکس روسیه مورد توجه احزاب راست اروپایی است. برخی از مولفه‌ها موجب تقویت احساسات موافق روسیه در میان احزاب پوپولیستی شده است. نخست، مواضع سیاسی پوتین تا حدی با ایدئولوژی‌های آنها همپوشانی دارد. لفاظی‌های ملی‌گرایانه پوتین، پیام‌های اجتماعی محافظه‌کارانه (به‌عنوان مثال نگاه منفی به همجنس‌گرایی) و مخالفت با اسلام افراطی و آمریکا مورد توجه این پوپولیست‌های جناح راست است. دوم، این احزاب روسیه را به‌عنوان کنشگری می‌دانند که می‌تواند موجب تضعیف اتحادیه اروپا شود و در نهایت روسیه می‌تواند وزنه‌ای در برابر نظم جهانی ایالات متحده باشد. در واقع، پوپولیست‌ها امیدوارند که روسیه قدرتمندتر بتواند مداخله‌ی آمریکا را در اروپا کمرنگ کند. البته این امر جای چندان شگفتی ندارد زیرا پوپولیست‌های راست پیوندهایی با روسیه دارند. به‌عنوان نمونه، حزب یوبیک در مجارستان از احزاب راست افراطی بر ضرورت به‌اصطلاح گشایش شرقی تأکید دارند؛ به این معنا که روابط نزدیکی با روسیه برقرار شود و البته از رویکرد ژئوپلیتیک اوراسیاگرایی نیز حمایت می‌کنند. اگرچه هر دوی این احزاب مواضع منفی اولیه خود را نسبت به روسیه تغییر داده‌اند. به‌عنوان مثال، ویکتور اوربان^۱، نخست‌وزیر مجارستان به‌عنوان یک قهرمان ضدکمونیسم شناخته می‌شد و تا سال ۲۰۰۹ منتقد جدی پوتین بود تا این‌که در یک نشست غیررسمی در کنگره حزب روسیه متحد با پوتین دیدار کرد. در اسلواکی نیز اوراسیاگرایی با نوعی پان‌اسلاوگرایی^۲ همراه می‌شود و در یونان نیز کرم‌لین از نارضایتی شهروندان این کشور از اتحادیه اروپا در حوزه اقتصادی استفاده می‌کند و البته از مفاهیم میهن‌پرستی، ریشه‌های مذهبی نیز بهره می‌برد. روسیه در غرب اروپا هم نفوذ دارد. به‌عنوان مثال، جبهه ملی فرانسه از حامیان جدی روسیه محسوب می‌شود و در بریتانیا نیز حزب استقلال حامی مواضع روسیه است. مسکو امیدوار است فشار پوپولیست‌ها بتواند تاحدی به تضعیف روایت لیبرال غربی و در بلندمدت تضعیف ساختارهای لیبرال دموکراسی کمک کند. مخالفت احزاب دست راستی اروپایی با اتحادیه اروپا و ناتو حتی اگر موجب نشود این احزاب بتوانند به‌تنهایی در رأس حکومت‌های اروپایی قرار بگیرند، باز هم می‌توانند بر دولت‌های اروپایی برای بهبود روابط با مسکو فشار بیاورند. برخی از احزاب دست راستی همچون یوبیک و طلوع طلایی از ساخت خط لوله

^۱. Viktor Orbán

^۲. Pan-Slavism

ساوت استریم حمایت می‌کنند و به‌شدت با ساخت خط لوله ناباکو که مورد حمایت اتحادیه اروپا و ناتو است، مخالف هستند. هدف محوری سیاست خارجی روسیه در سال‌های گذشته به چالش کشیدن ساختارهای امنیتی موجود در غرب است و با حمایت از این احزاب به‌دنبال تضعیف انسجام ناتو و اتحادیه اروپا است. هدف اصلی روسیه تضعیف ساختارهای غربی است که افزایش قدرت احزاب راستی اروپا این امر را آسان‌تر می‌کند. تقریباً تمام احزاب دست راستی اروپایی به‌صراحت مخالف تحریم‌های روسیه هستند البته این مخالفت را در پوشش توجیه‌های اقتصادی بیان می‌کنند.

منابع و مأخذ

- ثمودی، علیرضا (۱۳۹۷)، حوزه‌های اختلاف میان بریتانیا و روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۳، پاییز، ۶۴-۳۳.
- ربیعی، محمدرضا (۱۳۹۵)، همبستگی ایدئولوژیک احزاب پوپولیست اروپا با روسیه، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی‌ام، شماره ۳، پاییز، ۱۰۵-۱۳۶.
- کولایی، الهه (۱۳۹۷)، اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ پنجم.
- کولایی، الهه و عابدی، عقیقه (۱۳۹۷)، مولفه‌های ژئوپلیتیک سیاست خارجی روسیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره اول، ۲۵-۱.

- Ben- Hur Levy, Y. (2015), "The Undiplomats: Right – Wing Populists and Their Foreign Policies, *Center for European Reform*, August, Available at: <https://www.cer.eu/publications/archive/policy-brief/2015/undiplomats-right-wing-populists-and-their-foreign-policies>, Accessed on: 25 January 2020.
- Chrysogelos, A. –S. (2010), "Undermining the West from within: European Populists, the US and Russia". *European View*, 267-277.
- Gary Schrank, P. (2017), "The Rise of Populism and the Future of NATO", Available at: <https://ideas.repec.org/a/gpr/journal/v3y2017i2p53-62.html>, Accessed on: 3 February 2020.
- Gude, K (2017), "Russia's 5th Column", *American Progress*, Available at: <https://www.americanprogress.org/issues/security/reports/2017/03/15/428074/russias-5th-column/>, Accessed on: 12 January 2020.
- Klapsis, A. (2015), "An Unholy Alliance, the European Far Right and Putin's Russia", *Wilfried Martens Centre for European Studies*, Available at: <https://www.martenscentre.eu/sites/default/files/publication-files/far-right-political-parties-in-europe-and-putins-russia.pdf>, Accessed on: 12 February 2020.
- Kreko, P. ; Gyori, L. and Juhasz, A. (2015), "Russia's Far-Rights Friends" in Europe – Hungry in Russia, Europe and the Far Right, *Russian Analytical Digest*, 6 May, Available at: https://www.academia.edu/12542241/_Russia_s_Bedfellowing_Policy_and_the_European_Far_Right_Russian_Analytical_Digest_no._167_May_6_2015, Accessed on: 13 January 2020.
- Laruelle, M. (2015), "Russia's Bedfellowing Policy and the European for Rights", in Russia' Europe and the Far Right, *Russian Analytical Digest*, 6 May Available at: https://www.academia.edu/12542241/_Russia_s_Bedfellowing_Policy_and_the_European_Far_Right_Russian_Analytical_Digest_no._167_May_6_2015, Accessed on: 13 January 2020.

- Laruelle, M. et al (2015), "From Paris to Vladivostok, The Kremlin Connections of the French for – right, *Political Capital*", Available at: https://www.politicalcapital.hu/wp-content/uploads/PC_Study_Russian_Influence_France_ENG.pdf, (Accessed on: 20 February 2020).
- Leighton, M. K. (2017), "The Basis of Putin's Eurasianism", *International Journal of Intelligence and Counter Intelligence*, 30, PP 810-851.
- Nestoras, A. (2016), "Russia and the European for Right after Brexit: Shifting Gears in the European Parliament", September, *Institute for European Studies*, Available at: <https://www.ies.be/files/IES%20Policy%20Brief%202016-16.pdf>, (Accessed on: 3 March 2020).
- Neumann, I. B. (2017), Russia's Return as True Europe, 1991-2017 , *Conflict and Society*, (1): 78 – 91.
- Oliker, O. (2017), "Putinism, Populism and the Defence of Liberal Democracy", *Survival* , 8 (1), 1-16.
- Political Capital Institute. (2014, March 14), "The Russian Connection", Available at: http://www.riskandforecast.com/useruploads/files/pc_flash_report_russian_connection.pdf, Accessed on: 26 December 2019.
- Polyakova, A. and Boyer, S. P. (2018), "Russia, the West, and the Coming age of Global Digital Competition", *Brookings*, March, Available at: <https://www.brookings.edu/research/the-future-of-political-warfare-russia-the-west-and-the-coming-age-of-global-digital-competition/>, Accessed on: 16 December 2019.
- Shekhovtsov, A. (2017), "Moscow and the Far Right in France and Austria, From Plan A to Plan B (and Back?)", February 6, Available at: <https://www.eurozine.com/from-plan-a-to-plan-b-and-back/> , Accessed on: 3 November 2020.
- Tudor, L. (2014),"The Real Dugin, Alexander Dugin's Political Theories and his Relevance to the New Right", Available at: <https://www.radixjournal.com/journal/2014/8/30/the-real-dugin>, Accessed on: 4 March 2020.
- Vote Watch Europe. (2016, February 16), "Human Rights Situation in Crimea, in Particular of the Crimean Tatars", Available at: <http://term8.votewatch.eu/en/term8-human-rights-situation-in-crimea-in-particular-of-the-crimean-tatars-joint-motion-for-resolution-vot.html>, Accessed on: 2 December 2019.